

رهنمودهایی از تفسیرالمیزان (۵)

شفاعت (۱)

حسین سوزنچی

در ادامه‌ی مباحث برگزیده از «تفسیر المیزان»، در این شماره بحثی درباره‌ی «ماهیت و حقیقت شفاعت» خواهیم آورد که علامه طباطبایی در تفسیر آیه‌ی ۴۷ سوره‌ی بقره مطرح کرده است. این بحث از دو جنبه می‌تواند برای دبیران محترم دینی مفید باشد: اول این که با نمونه‌ی دیگری از تفسیر قرآن با قرآن، در فهم یکی از معارف عمیق دینی آشنا می‌شوند، و دوم این که بحث حاضر، در حوزه‌ی مباحث معاد است که در سال دوم متوسطه، محور مباحث درس دینی به شمار می‌رود و از مسائلی است که غالباً سوء تفاهم‌های متعددی در مورد آن مشاهده می‌شود. امیدواریم این مقاله بتواند در حل پاره‌ای از مشکلات، مفید واقع شود.

شفاعت در قرآن کریم

«واتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئاً و لا یقبل منها شفاعةٌ و لا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون.»^۱ «حکومت‌های دنیوی مبتنی بر نیازهای زندگی هستند و این احتیاجات است که موجب شده، این حکومت‌ها و قوانین آن‌ها شکل بگیرند. برای همین، گاه منفعتی فدای منفعت دیگر، یا حکمی به حکم دیگر تبدیل می‌شود، بدون این که این تغییر و تبدیل‌ها ضابطه‌مند باشد. بر همین منوال، مسأله‌ی مجازات مجرمان نیز جریان می‌یابد: با این که مردم جرم و جنایت را موجب عقاب می‌دانند، اما گاهی قاضی به خاطر اموری مانند اصرار و التماس محکوم و تحریک شدن عواطفش، گرفتن رشوه، پارتی‌بازی و... از اجرای حکم صرف نظر می‌کند و گاهی که قاضی تحت تأثیر این گونه عوامل واقع نمی‌شود، مجرم شفیع نزد مسؤول اجرای حکم می‌فرستد، یا عقاب خود را با پول معاوضه می‌کند، یا قوم و قبیله‌اش به یاری او برمی‌خیزند و... و خلاصه، عوامل متعددی وجود دارند که احکام و قوانین حکومتی را از کار می‌اندازند و این امری است که در تمام اجتماعات بشری مشاهده می‌شود.

در میان ملل قدیم، گاه این طرز تفکر وجود داشت که می‌پنداشتند، نظام آخرت نیز مانند نظام زندگی دنیوی است و برای این که از گناهانشان صرف نظر شود، قربانی‌ها و هدیه‌هایی به بت‌ها پیشکش می‌کردند تا آن‌ها برایشان شفاعت کنند. حتی گاهی اموال و بردگانی را همراه مردگان خود دفن می‌کردند تا در عالم پس از مرگ، مورد استفاده‌ی آن‌ها قرار گیرند. در میان ملل امروز نیز

گاهی این گونه عقاید خرافی درباره‌ی نحوه‌ی زندگی پس از مرگ دیده می‌شود که در واقع، باقی‌مانده‌ی همان خرافات است. در قرآن کریم، تمامی این آرا باطل اعلام و تصریح شده است که: «والامر یومئذ لله.»^۲ و نیز فرمود: «و رأوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب.»^۳ و فرموده: «و لقد جتتمونا فرادی کما خلقناکم اول مرة و ترکتم ما خولناکم وراء ظهورکم و ما نری معکم شفعاکم الذین زعمتم انهم فیکم شرکاء لقد تقطع بینکم و ضل عنکم ما کنتم تفترون.»^۴ و فرموده است: «هنا لک تبلواکل نفس ما اسلفت و ردوا الی الله مولاهم الحق و ضل عنهم ماکانوا یفترون.»^۵ همچنین، آیات دیگری هم هستند که همه‌ی آن‌ها این حقیقت را بیان می‌کنند که در قیامت، اثری از اسباب دنیوی نیست و ارتباط‌های طبیعی میان موجودات در این عالم، در آن جا به کلی منقطع هستند. این خود اصل مهمی است که ثمرات متعددی دارد و از جمله‌ی آن‌ها، بطلان همان عقاید خرافی است.

این آیات، یا شفاعت را مختص به خداوند تعالی اعلام می‌کنند (مانند سه آیه‌ی اول)، یا آن را عمومیت می‌دهند و برای غیر خدا نیز اثبات می‌کنند؛ به این شرط که خدا به او اذن داده باشد و به شفاعتش راضی باشد و مانند این‌ها

قرآن کریم به تفصیل این عقاید خرافی را مطرح و رد کرده است. مثلاً فرموده است: «یوم لا ینفع فیہ و لا خلةٌ و لا شفاعة.»^۶ و: «یوم لا ینفع من مولی عن مولی شیئاً.»^۷ و: «یوم تؤولون مدبرین ما لکم من الله من عاصم.»^۸ و نیز می‌فرماید: «ما لکم لاتنصرون بل هم الیوم مستسلمون.»^۹ و: «و یعبدون من دون الله ما لا یضرهم و لا ینفعهم و یقولون هولاء شفعاتنا عندالله قل أنتینون الله بما لا یعلم فی السموات و لا فی الارض سبحانه و تعالی عما یشرکون.»^{۱۰} و: «ما للظالمین من حمیم و لا شفیع یطاع.»^{۱۱} و از قول جهنمیان می‌فرماید: «فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم.»^{۱۲} و از این قبیل آیات که مسأله‌ی شفاعت و تأثیر واسطه و اسباب را در روز قیامت نفی می‌کنند.

با این حال، قرآن کریم مسأله‌ی شفاعت را به کلی نفی نکرده است، بلکه آن را اجمالاً می‌پذیرد. مثلاً می‌فرماید: «الله الذی



خلق السموات والارض في ستة ايام ثم استوى على العرش ما لكم من دونه من ولي ولا شفيع. ^{۱۳} يا: «ليس لهم من دونه ولي ولا شفيع». ^{۱۴} يا: «قل لله الشفاعة جميعاً». ^{۱۵} و نیز فرموده است: «له ما في السموات وما في الارض من ذا الذي يشفع عنده إلا يذنه يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم». ^{۱۶} يا: «يدبر الامر ما من شفيع الا من بعد اذنه». ^{۱۷} و همچنین فرموده است: «بل عباد مكرمون لا يسبقونه بالقول وهم بأمره يعملون * يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يشفعون إلا لمن ارتضى و هم من خشية مشفقون». ^{۱۸} و: «ولا يملك الذين يدعون من دونه الشفاعة الا من شهد بالحق و هم يعلمون». ^{۱۹} و: «لا يملكون الشفاعة إلا من اتخذ عند الرحمن عهداً». ^{۲۰} و: «يومئذ لا تنفع الشفاعة الا من أذن له الرحمن و رضی له قولاً يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم و لا يحيطون به علماً». ^{۲۱} و: «ولا تنفع الشفاعة عنده الا لمن أذن له». ^{۲۲} و: «و كم من ملك في السموات لا تغني شفاعتهم شيئاً الا من بعد ان يأذن الله لمن يشاء و یرضی». ^{۲۳}

چیزی دارد، خدا به او داده است، از این رو، قرآن کریم حتی در قضاهای حتمی نیز نوعی مشیت را برای خدا اثبات می کند.^{۲۴} یعنی اولاً، هرکسی هرچه دارد، خدا به او داده است و ثانیاً، اعطا و دادن خداوند به نحوی نیست که اختیار را از او سلب کند، بلکه باز او همچنان صاحب اختیار همه ی امور است.

از این جا معلوم می شود، آیاتی که شفاعت را انکار می کنند، شفاعت به طور مستقل را انکار می کنند. و آیاتی که آن را به اثبات می رسانند، به نحوی هستند که آن را اصالتاً برای خدا اثبات، و برای غیر خدا تنها به شرط اذن و تملیک خدا اثبات می کنند؛ پس شفاعت برای غیر خدا هست، اما با اذن خدا.

اکنون باید در آیات این بحث دقت کنیم و ببینیم، شفاعت و متعلقات آن از نظر قرآن چه معنایی دارند. این شفاعت در حق چه کسانی جاری می شود؟ از چه شفیعانی سر می زند؟ در چه زمانی تحقق می یابد؟ و این که شفاعت با عفو و مغفرت خدای تعالی چه نسبتی دارد؟

چیستی شفاعت

شفاعت در لغت از ماده ی «شفع» (به معنای جفت) و در مقابل «وتر» (به معنای تک) است. در حقیقت شخصی متوسل به شفیع می شود که نیروی خودش به تنهایی برای رسیدن به هدف کافی نیست. بنابراین، نیروی خودش را به نیروی شفیع گره می زند و در نتیجه، به آنچه می خواهد، می رسد. اما در اصطلاح اجتماعی، شفاعت یکی از مواردی است که ما آن را برای جلب منفعت یا دفع ضرر به کار می گیریم؛ البته نه هرگونه منفعت و ضرری. برای مثال، در خصوص مسائل و حوادثی نظیر گرسنگی، تشنگی، سیل، زلزله و بیماری متوسل به شفاعت نمی شویم، بلکه از اسباب طبیعی خودشان استفاده می کنیم. ولی در منفعت ها و ضررهایی که ناشی از وضع قوانین اجتماعی هستند، مسأله ی شفاعت پیش می آید. انسان می خواهد به منفعتی برسد یا از عقابی رهایی یابد که از نظر معیارهای اجتماعی، لیاقت آن را ندارد و اسبابش را آماده نکرده است. بنابراین، متوسل به شفاعت می شود. مورد تأثیر شفاعت هم در همین حد است، نه به طور مطلق. مثلاً اگر فرد بی سوادی بخواهد استاد دانشگاه شود، یا فرد مخالف حکومتی بخواهد در عین مخالفت، مورد عفو قرار گیرد، شفاعت سودی ندارد؛ چون

شفاعت خودش یکی از مصادیق سببیت است و شخص متوسل به شفیع می خواهد سبب نزدیک تر به مسبب را واسطه کند میان مسبب و سبب دورتر، تا این سبب جلوی تأثیر آن سبب را بگیرد

این آیات، یا شفاعت را مختص به خداوند تعالی اعلام می کنند (مانند سه آیه ی اول)، یا آن را عمومیت می دهند و برای غیر خدا نیز اثبات می کند؛ به این شرط که خدا به او (غیر خدا) اذن داده باشد و به شفاعتش راضی باشد و مانند این ها. حال باید دید، چگونه می توان بین این دو دسته آیات نظر واحد و روشنی یافت. در پاسخ باید گفت، نسبت این دو دسته آیات به همدیگر، مانند نسبت دو دسته آیاتی است که درباره ی علم به غیب مطرح می شوند. یک دسته علم غیب را منحصر به خدا می داند، و دسته ی دیگر، آن را برای غیر خدا نیز اثبات و قید رضای خدا را شرط می کند. آیات راجع به مرگ، خلقت، رزق، تأثیرگذاری، حکم، ملک و... نیز همگی همین طورند. این اسلوب کلام به ما می فهماند که به جز خدای تعالی، هیچ موجودی به طور مستقل، صاحب هیچ یک از کمالات مذکور نیست و هر موجودی اگر

شفاعت وسیله ای است برای تکمیل سبب، نه این که خودش مستقلاً سبب باشد.

مطلب دیگر درباره‌ی شفاعت این است که تأثیرش گزاف و نامعقول نباشد. مثلاً برای شفاعت محکوم نزد حاکم، نمی‌توان به حاکم گفت که به طور کامل دست از حکومت کردن بردارد، یا قوانین حکومتی خود را کنار بگذارد، یا آن محکوم را اصلاً جزو افراد تحت حکومت خود به حساب نیاورد. بلکه شفیع بعد از آن که این سه مورد را معتبر دانست، از راه‌های دیگری شفاعت می‌کند. مثلاً یا به اوصافی از حاکم تمسک می‌کند که موجب می‌شود از محکوم بگذرد، مانند بزرگواری و کرم‌وی، یا به صفاتی در محکوم تمسک می‌جوید که موجبات دلسوزی نسبت به وی فراهم آید، مانند خواری و مسکنت وی، و یا به صفاتی متوسل می‌شود که در خود شفیع هست، مانند محبت حاکم نسبت به شفیع، تا رأی حاکم را تغییر دهد.

بدین ترتیب معلوم می‌شود، شفیع عاملی از عوامل مربوطه را در عامل دیگری که مثلاً موجب عقاب شده است، غلبه می‌دهد تا مورد شفاعت را از ذیل قانونی (مثلاً قانون مجازات خطاکار) به ذیل قانون دیگری (مثلاً قانون بخشش خطاکار) منتقل کند، نه این که رفع و نقض قوانین را مستقیماً خواستار شود. پس شفاعت خودش یکی از مصادیق سببیت است و شخص متوسل به شفیع می‌خواهد سبب نزدیک‌تر به مسبب را واسطه کند میان مسبب و سبب دورتر، تا این سبب جلوی تأثیر آن سبب را بگیرد.

اکنون که معنای شفاعت روشن شد، می‌گوییم خداوند تعالی در سببیت از دو نظر مورد توجه است: یکی از نظر تکوین که علت العلل است و سببیت هر سببی به او منتهی می‌شود. پس مالک مطلق خلق و ایجاد است، و همه‌ی علل و اسباب عالم، وسیله‌ی انتشار رحمت اویند. و دوم، از نظر تشریح که خداوند به ما تفضل کرده و تشریح دین فرموده و در آن، اوامر و نواهی خود و نیز تبعاتی را برای عمل کردن به آن، قرار داده است.

حال به سراغ معنای شفاعت در هر یک از این دو محور می‌رویم. انطباق شفاعت بر محور اول که واضح است. بدین معنا که تمامی اسباب و علل در عالم، کار شفاعت را انجام می‌دهند. یعنی هر سببی میان سبب مافوق و معلول خودش واسطه است و بدین ترتیب، اموری همانند خلق، رزق دادن، زنده کردن،

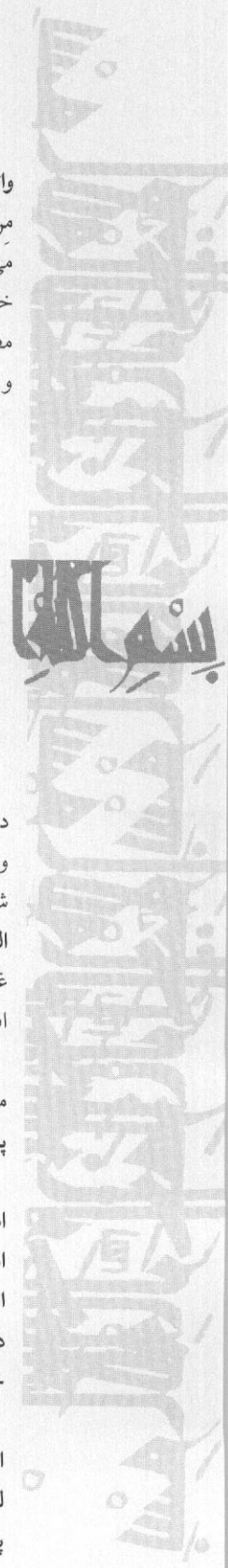
میراندن و... به این شفیعیان نسبت داده می‌شوند. قرآن کریم هم این معنا از شفاعت را پذیرفته است و آیات ۲۵۵ سوره‌ی بقره و ۳ سوره‌ی یونس که اندکی پیش مطرح شد، ناظر به این نوع از شفاعت هستند؛ چراکه دو آیه‌ی مذکور، راجع به خلقت و تدبیر آسمان و زمین هستند و شفاعت در این جا معنای شفاعت تکوینی را دارد.

در خصوص معنای دوم، یعنی شفاعت در تشریح نیز با توجه به تحلیلی که کردیم، این معنا هم مورد قبول قرآن کریم است و آیات ۱۰۹ سوره‌ی سه، ۲۳ سوره‌ی سبأ، ۲۶ سوره‌ی نجم، ۲۸ سوره‌ی انبیا و ۸۶ سوره‌ی زخرف که اندکی پیش گذشتند، همگی بر این نوع شفاعت دلالت دارند. چراکه در این آیات، شفاعت برای برخی از مردم و ملائکه اثبات شده است؛ البته به شرط اذن و به قید رضایت خدا. این اجازه دادن مثل همه‌ی امور دیگر در اختیار خداست (له الملک و له الحمد) و آن‌ها می‌توانند به رحمت و عفو و مغفرت خدا تمسک جویند و یکی از بندگان گناهکار و

شفیع عاملی از عوامل مربوطه را در عامل دیگری که مثلاً موجب عقاب شده است، غلبه می‌دهد تا مورد شفاعت را از ذیل قانونی (مثلاً قانون مجازات خطاکار) به ذیل قانون دیگری (مثلاً قانون بخشش خطاکار) منتقل کند، نه این که رفع و نقض قوانین را مستقیماً خواستار شود

مستوجب عقاب را، از مورد حکم عقوبت خارج کنند و این مطابق با گفتار خود خداوند تعالی است که می‌فرماید: «فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات.»^{۲۶}

به حکم آیه‌ی بالا، خداوند می‌تواند عملی را با عمل دیگر معاوضه کند، همچنان که می‌تواند عمل موجودی را معدوم سازد؛ همان‌طور که فرموده است: «وقدمناه الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباءً منثورا.»^{۲۷} و: «فاحبط اعمالهم»^{۲۸} و: «ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم.»^{۲۹} و: «ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء»^{۳۰} و نیز می‌تواند عمل اندکی را به عمل بسیار تبدیل کند یا عمل معدومی را موجود کند؛ چنان که می‌فرماید: «اولئك یؤتون اجرهم مرتین.»^{۳۱} و: «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها.»^{۳۲} و: «والذین امنوا و عملوا الصالحات



واتبعتم ذریتهم بایمان الحقنابهم ذریتهم و ما آلتناهم من عملهم من شیء . «^{۳۳} پس خداوند هرکاری بخواهد می کند و البته اگر کاری می خواهد و می کند ، به اقتضای مصلحتی آن را انجام می دهد که خودش خبر دارد . وقتی چنین است ، مانعی ندارد که یکی از آن مصلحت ها و آن علت ها ، شفاعت شافعانی همچون انبیا و اولیا و بندگان مقرب او باشد .

از این جا معلوم می شود که معنای شفاعت و شافعیت ، حقیقتاً

آیاتی که شفاعت را انکار می کنند، شفاعت به طور مستقل را انکار می کنند، و آیاتی که آن را به اثبات می رسانند، به نحوی هستند که آن را اصالتاً برای خدا اثبات، و برای غیر خدا تنها به شرط اذن و تملیک خدا اثبات می کنند؛ پس شفاعت برای غیر خدا هست، اما با اذن خدا

در مورد خداوند تعالی صادق است . زیرا هر یک از صفات او ، واسطه ی بین او و خلق او ، در افاضه و بذل جود هستند ، پس شفیع علی الاطلاق اوست ، چنان که خود فرموده است : «قل لله الشفاعة جمیعاً»^{۳۴} یا : «ما لکم من دونه من ولی ولا شفیع»^{۳۵} و غیر او هرکس شفیع شود ، باید به اذن و تملیک او باشد و چنین افرادی می توانند فقط تا حدودی در درگاه خدا شفاعت کنند .

علامه طباطبایی در ادامه ی این بحث ، برخی از اشکالات معروفی را که به مسأله ی شفاعت وارد کرده اند مطرح کرده و به آن ها پاسخ داده است که عبارتند از :

۱ . خداوند برای مجرم در قیامت عذاب هایی تعیین کرده است . برداشتن آن عذاب ها یا عدالت است ، یا ظلم . اگر عدالت است ، چرا خود خدا - نعوذ بالله - ابتدا قانون ظالمانه ای گذاشته است که بعد شفیع برای رفع آن قیام کند . و اگر ظلم است ، چنین درخواستی از جانب انبیا درخواست ظلم است و هم خدا و هم خود انبیا از این امر میرا هستند .

۲ . سنت الهی بر این است که افعال الهی در معرض تخلف و اختلاف واقع نشوند و مورد تغییر و تبدیل قرار نگیرند (و لن تجد لسنة الله تبديلاً و لن تجد لسنة الله تحويلاً) . مسأله ی شفاعت و پارتی بازی این هماهنگی و کلیت نظام عالم را به هم می زند که با

حکمت خدا سازگار نیست .

۳ . شفاعت مستلزم این است که شافع خدا را وادار سازد ، از آنچه اول اراده کرده است ، برگردد و کار جدیدی انجام دهد و خدای عادل چنین کاری نمی کند ؛ مگر این که عملش - نعوذ بالله - ناقص باشد که اطلاعات تازه ای به او برسد و بفهمد که حکم اولش اشتباه بوده و این امر در مورد خدا منتفی است .

۴ . وعده ی شفاعت دادن به بندگان باعث جرأت مردم بر معصیت و هتک حرمت محرّمات الهی می شود و این با غرض اصلی دین ناسازگار است .

۵ . هر مطلبی در دین باید با عقل یا کتاب یا سنت پذیرفته شود . عقل که پارتی بازی در عالم را نمی پذیرد . قرآن کریم هم در موارد متعدد ، شفاعت را نفی کرده است . و به علاوه ، آیات مربوطه همگی آیات متشابه هستند و علمشان بر عهده ی خداست . احادیث مربوط به شفاعت هم قابل اعتماد نیستند .

۶ . آیات قرآن کریم دلالت ندارند که شفاعت ، عذاب قیامت را برمی دارد ، بلکه تنها دلالت دارند که انبیا جنبه ی شفاعت و واسطگی دارند و واسطه بودن آن ها هم این است که آن ها چون پیامبرند ، بین خدا و مردم واسطه می شوند و احکام الهی را به مردم می رسانند ، نه چیزی بیش از این .

علامه طباطبایی ، بر اساس مقدماتی که گذشت ، تمامی این شبهات را پاسخ داده است و سپس ، در این باب که شفاعت درباره ی چه کسانی جریان می یابد ، از چه کسانی و در مورد چه اموری صادر می شود ، و چه زمانی فایده می بخشد ، توضیحات مبسوطی داده است که به علت ضیق مجال ، از آوردن آن ها در این جا خودداری می کنیم و علاقه مندان را به مطالعه ی خود «تفسیر المیزان» ارجاع می دهیم .

زیرنویس

۱ . بقره/۴۸ : و از آن روزی بترسید که کسی به کار کسی نیاید و شفاعتی پذیرفته و فدیهای گرفته نشود و به آن ها یاری نرسد .

۲ . انفطار/۱۹ : امروز همه ی کارها به دست خداست .

۳ . بقره/۱۶۶ : و عذاب را می بینید و دستشان از همه ی اسباب بریده می شود .

۴ . انعام/۹۴ : و امروز تک تک و به تنهایی نزد ما آمدید ، همان طور که در ابتدا شما را آفریدیم . و آنچه به شما واگذار کرده بودیم ، در پشت سرتان جا

گذاشتید. و با شما نمی بینیم آن شفیعانی را که می پنداشتید، آن ها هم در تصمیم گیری در مورد شما سهمی دارند. آری، ارتباط هایی که بین شما بود قطع شد و آنچه را که می پنداشتید، گم کردید.

۵. یونس/۳۰: در آن هنگام، هرکس به هرچه از پیش کرده است، مبتلا شود و [همگان] به سوی خداوند یکتا، مولای حقیقی شان بازگشت کنند و آن دروغ ها که می ساختند، نابود شوند.

۶. بقره/۲۵۴: روزی که در آن نه خرید و فروشی هست، نه دوستی و نه شفاعتی.

۷. دخان/۴۱: روزی که هیچ سرپرستی و دوستی، برای افراد تحت سرپرستی خود و دوستانش کاری انجام نمی دهد.

۸. مؤمن/۳۳: روزی که از عذاب می گریزید، ولی از خدا پناهنگاهی ندارید.

۹. صافات/۲۶: چرا به یاری یکدیگر بر نمی خیزید؟ بلکه آنان امروز تسلیمند.

۱۰. یونس/۱۸: و غیر خدا، چیزهایی را می پرستند که نه ضرری برایشان دارد و نه سودی، و می گویند، این ها شفیعان ما نزد خداوندند. بگو، آیا به خدا چیزی می آموزید که خودش در آسمان ها و زمین از آن بی خبر است؟ او مژده و الاست از آنچه برایش شریک می پندارند.

۱۱. مؤمن/۱۴: ستمکاران نه دوستی دارند و نه شفیعی که سخنش خریدار داشته باشد.

۱۲. شعرا/۱۰: پس ما نه شفیعی داریم و نه دوستی صمیمی.

۱۳. سجده/۴: او خداوندی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید. سپس به عرش مسلط شد. شما به غیر از او نه یار و سرپرستی دارید و نه شفیعی. آیا باز هم متذکر نمی شوید؟

۱۴. انعام/۵۱: به غیر او ولی و شفیعی ندارند.

۱۵. زمر/۴۴: بگو شفاعت یکسره از آن خداست.

۱۶. بقره/۲۵۵: آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن اوست. کیست که بدون اذن او نزدش شفاعتی کند؟ آنچه را که می خواهند انجام دهند و آنچه را انجام داده اند، می داند.

۱۷. یونس/۳: عالم را اداره می کند و هیچ شفیعی نیست مگر بعد از آن که او اجازه دهد.

۱۸. انبیا/۲۸: بلکه [فرشتگان] بندگان بزرگواری هستند که در سخن از او پیشی نمی گیرند و به امر او عمل می کنند. خداوند آنچه آنان می کنند و آنچه کرده اند را می داند و آنان برای کسی شفاعت نمی کنند، مگر کسی را که خداوند راضی باشد و خود از ترس او در هراسند.

۱۹. زخرف/۸۶: [آن هایی را که مشترکان شافع می پندارند،] مالک هیچ گونه شفاعتی نیستند، بلکه کسانی می توانند شفاعت کنند که در حالی که عالمند،

شاهد به حق باشند.

۲۰. مریم/۸۷: آن ها مالک شفاعتی نیستند، مگر کسانی که نزد خدا عهدی داشته باشند.

۲۱. طه/۱۱۰: امروز شفاعت سودی نمی بخشد، مگر از جانب کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده باشد و سخن او را پسندیده باشد. خداوند به آنچه انجام می دهند و داده اند، آگاه است و کسی به او احاطه ی علمی ندارد.

۲۲. سبأ/۲۳: شفاعت نزد او برای کسی سودی نمی دهد، مگر کسی که به او اجازه داده شده باشد.

۲۳. نجم/۲۶: و چه بسیار فرشتگانی در آسمان ها که شفاعتشان سودی ندارد، مگر بعد از آن که خدا برای هرکس که بخواهد و پسندد، اجازه دهد.

۲۴. مثلاً در آیات ۱۰۶ تا ۱۰۸ سوره ی هود می فرماید: «فاما الذین شقوا ففی النار لهم فیها زفیر و شهیق خالدین فیها ما دامت السموات و الارض الا ما شاء ربک ان ربک فعال لما یرید و اما الذین سعدوا ففی الجنة خالدین فیها ما دامت السموات و الارض الا ما شاء ربک عطاء غیر مجدوذ.» در آیات خداوند، با این که سعادت و شقاوت آن ها و خلود در بهشت و جهنم را از قضا های حتمی دانسته و مخصوصاً در مورد بهشت تصریح کرده است که «عطای است قطع نشدنی»، با این حال باز آن دو را مقید به مشیت خود معرفی کرده و فرموده است: الا ما شاء ربک.

۲۶. فرقان/۷۰: آن ها کسانی هستند که خداوند بدی هایشان را به خوبی تبدیل می کند.

۲۷. فرقان/۲۳: و به آنچه که عمل کرده اند، می پردازیم و آن را هیچ و پوچ می سازیم.

۲۸. محمد/۹: پس اعمالشان را بی اثر کرد.

۲۹. نساء/۳۱: اگر از گناهان کبیره ای که از آن ها نهی شده اید بپرهیزید، گناهان صغیره ی شما را محو می کنیم.

۳۰. نساء/۴۸: خداوند این را که به او شرک بورزند، نمی آمرزد و هر گناه پائین تر از آن را می آمرزد.

۳۱. قصص/۵۴: آنان اجرشان دو برابر داده می شود.

۳۲. انعام/۱۶۰: هرکس کار نیکی بیاورد، ده برابر مثل آن را خواهد داشت.

۳۳. طور/۸: کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان از آن ها پیروی کردند، [اعمال] فرزندان را به آن ها ملحق می کنیم و آن ها [=فرزندان] را از هیچ یک از اعمالی که کردند، بی بهره نمی سازیم، که [عاقبت] هرکس در گرو عملی است که انجام داده است.

۳۴. زمر/۴۴: بگو شفاعت یکسره از آن خداست.

۳۵. سجده/۴: شما غیر از خداوند ولی و شفیعی ندارید.